

هو العجمیّ الفارسیّ العراقیّ

چون اهل فلک الهی باذن ملاح قدسی در سفینه قدمی باسمى از اسما تشبث نموده بر بحر اسما روان گشتند و قطع مراحل تحدید نمودند که شاید بیمن همّت سلطان تفرید بشاطی توحید درآیند و از جام تجرید بنوشند باری باعانت ربّانی آن فلک صمدانی بر آب حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر میفرمود تا بمقامی رسید که اسم ساکن از اسم مجری سبقت گرفت و غالب شد لذا سفینه روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت در اینوقت حکم محکم ربّانی از سماء قدس لا یزالی نازل شد و ملاح بقا مأمور گشت که حرفی از کلمه اخفی بر اهل فلک تعلیم فرماید تا باعانت غیبی از وادی حیرت نفسانی بگذرند و بفضای بافزای وحدت روحانی درآیند و بقاف بقای جان و لقای حضرت جانان واصل شوند و چون اهل کشتی بکلمه دوست معنوی فایز گشتند فی الفور بر معنی گشودند و در هوای قدسی پرواز نمودند و بفضل الهی و رحمت سبحانی از عقبات نفس و هوی و درکات غفلت و عمی گذشتند و در اینوقت نسایم رضوان از مکمن رحمن بر هیاکلشان وزید و بعد از طیران در هوای قرب الهی و سیر مقامات معنوی در محلّ امن و امان و منتهی وطن عاشقان نزول نمودند و سگان آنمقام بخدمت و احسان قیام نمودند در اینوقت غلمان باقی و ساقی قدسی خمر یاقوتی ابدال فرمود بقسمی سکر خمر معارف الهیه و کأس حکمت صمدانیه جذب و وله آورد که از هستی خود و موجودات رستند و بجمال دوست دل بستند و قرنهای و عهدها در آنمقام خوش روحانی و گلزار قدسی رحمانی با کمال فرح و انبساط مسکن و مقرر داشتند تا آنکه نسایم امتحان سبحانی و اریاح افتنان سلطانی از سبای امر لا یزالی بوزید تا آنکه بجمال ساقی اشتغال نموده و از وجه باقی غفلت نمودند بقسمیکه ظلّ را شمس و اشباح را نور انگاشتند و قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند و بآن مقعد و محلّ وارد شوند و چون عروج نمودند صرافان الهی با محکّ قدسی بامر میرم ربّانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام نمودند جمیع را منع نمودند و بعد واقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور گشت

پس ای ساکنان بساط حبّ الهی و ای شاریان خمر رحمت صمدانی قرب جمال دوست را بدو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او بلقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر جهل و غفلت دل میندید لب محلّ ذکر محبوب است او را بآب کثیف نیالائید و دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید آب حیوة از کوثر جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان باری این غلام فانی در منتهی مقام حبّ دوستان الهی را بیدایع نصح احدیه و جواهر حکمت سلطان صمدیه متذکر مینماید که شاید نفسی قدّ مردی و مردانگی علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدّس در ارض حبّ و انقطاع و ودّ و ارتفاع سیر نماید اقلّاً اینقدر از انوار صبح جبین و ظهور یوم مبین اخذ نمایند که ظاهر و باطن خود را متحد نمایند از علوّ تجرید و سموّ توحید و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد از انفاق جان در سبیل جانان گذشتیم بانفاق عدل و انصاف بر نفوس خود قیام نمایند آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس ربّانی ترجیح میدهید و نغمه عندلیب بقا را بصوت منکر فنا از اهل بغی و بغضا مبادله میکنید فیئس عمّا انتم تستبدلون انا لله و انا الیه راجعون انشاء الله امیدواریم که هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شتون الهی چون شمس صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شوند لیس هذا علی الله بعزیز ۱۵۲

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر